



افت ماشین!



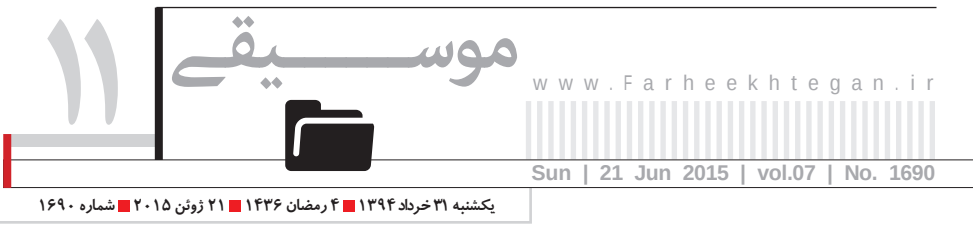
اولین بار که این واژه را شنیدم مربوط به ماجرای تصادف دو اتومبیل بود که مقصر تصادف مطابق قانون مجبور به پرداخت خسارت شده بود و خسارت دیده علاوهبر خسارت قانونی به علت صدمه‌ای که به ماشین او وارد شده و از قیمت آن کاسته بود نیز مطالبه مبلغی به‌عنوان افت ماشین کرده بود. یعنی کسی که مقصر سانحه بوده است باید مبلغی را نیز علاوهبر خسارت پرداخت کند، چراکه یک ماشین تصادفی هرگز به قیمت غیرتصادفی به فروش نمی‌رود. حالا این مساله را در نظر بگیرید و مقایسه کنید با شرایط لغو کنسرت‌های موسیقی که در آن به برگزارکننده و مخاطب کنسرت هیچ حقی تعلق نمی‌گیرد. در لغو کنسرت‌هاهیچ‌کسی مسئولیت خسارت به وجود آمده را نه‌تنها بر گردن نمی‌گیرد، بلکه اصلا نهادهای مانعت به عمل آورنده از کنسرت با چیزی بنام خسارت فرهنگی‌هنری‌غریبه‌اند.

سوال اینجاست که این ممانعت به عمل‌آوردندگان اگر مجبور به پرداخت خسارت می‌شدند، ایسا بازهم به رفتارهای غیرمسئولانه خود ادامه می‌دادند؟ اصلا با خود تا به حال پرسیده‌اند که آیا وقتی کنسرت‌های موسیقی لغو می‌شود تنها مخاطبان و علاقه‌مندان از حقی محروم شده اند؟ یا یک عده متضرر شدنداند که در آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند؟

در این چندین و چند سال تنها شاهد این‌بوده‌ایم که جلوی برگزاری کنسرتی گرفته شده و خسارت مادی معنوسی آن برای جامعه موسیقی باقی‌مانده است و بس. هیچ نهاد مدعی قانونی هم مسائل خسارت و زیان برگزارکنندگان را در نظر نگرفته و برای آن چاره‌ای ننهیدشیده است. یعنی اشتغال مؤسسات فرهنگی هنری برگزارکننده کنسرت، از نظر قانون در حد یک خسارت‌دیده از تصادف راهنمایی رانندگی هم نیست، چراکه برای دارنده وسیله نقلیه در قانون آتیمی به نام خسارت وجود دارد، اما موسسه فرهنگی هنری صاحب چنین حقی نیست. شناخته شدن حق قانونی سرمایه‌گذاری و بازگشت سرمایه از طریق کنسرت‌گزاری نیز گویا در قاموس لغوکنندگان کنسرت‌ها تعریف نشده است و با نبود تعاریف قانونی برای پرداخت خسارت به هر موسسه‌ای که برنامه‌اش لغو شده، عملا راه برای هرگونه اعمال نظر و تفسیری بازگذاشته شده و نیازمند است در این مقطع از زمان که بیشترین هجمه به کنسرت‌ها صورت گرفته و هنرمندان متضرر شده‌اند، برای این‌ مساله از سوی اهالی موسیقی چاره‌ای اندیشیده شود.

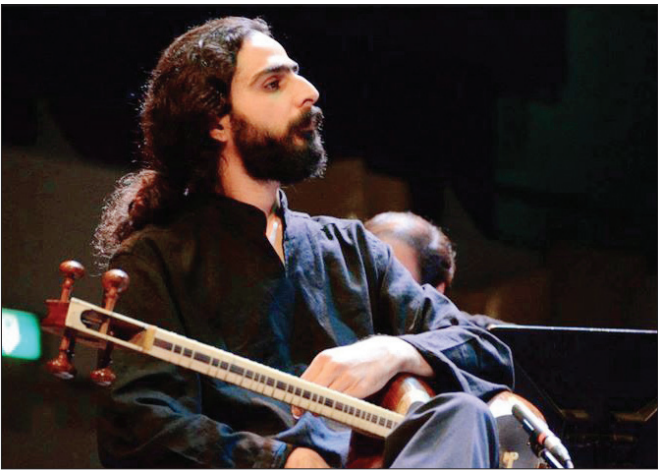
بماند که خسارت معنوی نیز برای موزیسین‌های لغو برنامه‌شده و شرکت‌های کنسرت گزار هم وجود دارد و باید به این بخش مساله نیز توجه کرد، اما در وهله اول بخش مادی مساله نیازمند مطرح شدن به صورت جدی است.

اینکه وزیر ارشاد هفته گذشته اعلام کرد: «در دولت قبلی مصوبات به‌گونه‌ای تنظیم شده بود که به نیروی انتظامی اجازه لغو کنسرت‌ها را می‌داد و حالا با وزیرکشور در این‌خصوص جلسه داریم تا این مجوزی که از سوی وزارت ارشاد داده شد از سوی نیروی انتظامی قابل ابطال نباشد.» سخن ارزشمندی است، اما جا دارد معاونان او که دستی نیز در مدیریت موسیقی کشور دارند با آقای وزیر مساله حق و حقوق قانونی شرکت‌های کنسرت‌گزار را مطرح کنند تا او نیز حداقل از بعد مادی مساله، از حقوق کنسرت‌گزاران دفاع می‌کرد تا شاید به این وسیله هیچ نهادی بدون در نظر گرفتن پرداخت خسارت (البته تنها بخش مادی صورت مساله) برای لغو کنسرتی اقدام نکند.



در حاشیه رونمایی عارف شیدا با تنظیم پویان بیگلر، نوازنده تار و آهنگساز

موسیقی همانند تئاتر اجرای گروهی می‌طلبد



فرهیختگان در هشتمین سالمرگ عارف قزوینی، تصنیف‌ساز دوران مشروطه، **آلبوم «عارف شیدا»** با تنظیم پویان بیگلر و خوانندگی صدیق تعریف چهارشنبه هفته گذشته در تشر نالت رونمایی شد. در این آلبوم چند قطعه برای اولین‌بار است که پس از عارف‌قزوینی و انقلاب اجازه اجرا می‌یابد و شنیده می‌شود که آن را علاوهبر هرگونه ارزیابی دیگری از حیث تاریخی متمایز می‌سازد. نکات فنی اجرای آلبوم عارف شیدا را از پویان بیگلر، آهنگساز و نوازنده تار جویا شده‌ایم.



می‌شود و تقریبا احیای آثار گذشتگان دیگر رخ نداده است. البته دلیلی هم دارد چراکه تمام بار تولید موسیقی روی موسیقی ایرانی می‌افتد و هنرمندی که موسیقی ایرانی تولید می‌کند مجبور است موسیقی‌ای را تولید کند که باب طبع و سلیقه مردم باشد. چراکه در آن روزگار دیگر موسیقی پاپ وجود نداشت و می‌شود گفت به نام موسیقی ایرانی که بسیار پرارزش و با کیفیت است به نوعی موسیقی روز است. به همان دلیل است که موسیقی از روند بازسازی خارج می‌شود و حرکت

این روند بعد از انقلاب و دهه ۶۰ متوقف

نگاهی به دلایل افت آواز در موسیقی ایرانی

ساز کوک... آواز نا کوک

گشوده و اعتراضات خود را بیان می‌کنند.

می‌توان آواز را یکی از اجزای لاینفک موسیقی اصیل ایرانی بر شمرد؛ آواز عمدتا بداهه بوده و ممکن است یک ساز نیز خواننده را همراهی کند، از قدیم الایام تا به امروز آواز ایرانی در میان مردم نامی برای خود دست و پا کرد تا آنجا که شهرت این هنر ایرانی مرزها را طی کرده و صدای خود را به گوش جهانیان رسانید.

از رضاقلی میرزاقلی، طاهرزاده، اقبال آذر، نورعلی‌خان برومند و ادیب گرفته تا کمی بعدتر و ظهور بزرگانی چون دوامی و رضوی سروسنتی و کریمی و بسیاری دیگر که جلگلی وظایف خطیر خود را به درستی تمام انجام داده و شاگردانی تربیت کردند که خود هم‌اکنون از اساتید موسیقی ایرانی به شمار می‌روند، بزرگانی که اکنون خود بدل به اساتیدی بزرگ و نام‌آور در عرصه هنر موسیقی ایران زمین شده‌اند.

این روزها اما جدا از استادان‌مان، اسامی هنرمندان جوان دیگری را نیز می‌شنویم، افرادی که در میان تالار بزرگان موسیقی ایران زمین جایی را برای خود دست و پا کرده‌اند و سعی بر تحکیم جایگاه خود دارند، برخی نیز به لطف حضورشان در رسانه‌های داخلی به درجه‌ای از شهرت رسیده‌اند که در مقایسه با هنرشان تفاوت فاحشی وجود دارد. اگر چه رسیدن به چنین درجه هنری توسط هر یک از آوازخوانان ماحصل سال‌ها تلاش و ممارست بوده است اما می‌توان عمده نسل جدید هنرمندان را نسلی دانست که با تکیه بر آموخته‌های خود از استادان‌شان هنوز نتوانسته‌اند نوآوری خاصی در زمینه موسیقی ایرانی انجام دهند و با تقلید از شیوه خوانش هنرمندان قدیم و اساتید خود کارهایی عمدتا کپی شده انجام داده و نتیجتا اثری ارزشمند، ماندگار و فاخر را به نام خود ثبت نکرده‌اند. همین مساله نیز باعث شده است موسیقی ایرانی پیشرفت چندانی درمقایسه با سالیان قبل نداشته باشد. تقلید از شیوه خوانش هنرمندان مشهور موسیقی گاهی تا جایی می‌رسد، که خواننده صدای خود را به صدای هنرمندان نامدار نزدیک کرده و این شباهت آنچنان زیاد می‌شود که قطعه موسیقی‌ای که هیچ ارتباطی به یک هنرمند مشهور ندارد به نام وی ثبت شده و کارشناسان و منتقدان این حوزه لب به سخن

رویکرد نامناسب رسانه ملی در سال‌های اخیر نسبت به موسیقی باعث شده است نه‌تنها تولیدات چنین برنامه‌های ارزشمندی(کل‌ها) متوقف شود، که با تولید

و ارائه موسیقی‌های سخیف و بی‌مایه، این رسانه تنها مجرای برای به شهرت رسیدن عده‌ای ناپلذ شود

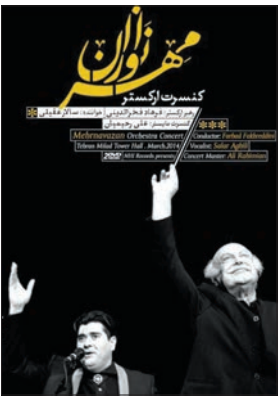
سرآغاز: تلاش برای همه فرزندان

هیچ حادثه‌ای بدتر از مرگ عزیزان نیست، حادثه‌ای که اگر کوه باثباتی در برابر دردش خم می‌شوی اما هستند کسانی که درد فرزندان را با رشد فرزندان هم‌وطن‌شان تسلی می‌بخشند. علی رهبری شاماگاه چهارشنبه گذشته، با لباس تماما سیاه در حالی به رهبری ارکستر سمفونیک تهران ایستاد که شش روز قبل پسرش را از دست داده بود اما او هیچ تعللی در بازگشت به تهران نکرد و ارکستر سمفونیک را تنها نگذاشت و چه‌بسا یکی از بهترین اجراهای ارکستر سمفونیک تهران را رهبری کرد. به احترام جدیت او در ارتقای سطح ارکستر سمفونیک تهران، ما نیز کلاه از سر برمی‌داریم و تمام‌قد می‌ایستیم.

کافه موسیقی

آلبوم تصویری کنسرت زمستان ۹۲ارکستر مهر نوازان

بضاعت تصویری موسیقی ناچیز است



کنسرت ارکستر مهرنوازان
اجرای: اسفند ۹۲
رهبر ارکستر: فرهاد فخرالدینی
خواننده: سالار عقیلی
کنسرت‌مایسترو: علی رحیمیان
ناشر: نغمه حصار
خرداد ۹۴

با اینکه سه سال پس از اختراع دوربین فیلمبرداری، تکنولوژی ثبت و ضبط رویدادها روی فیلم به ایران نیز وارد شد اما فیلمبرداری از اجراهای موسیقی آنچنان رونقنی نیافت و در تاریخ یکصدد و اندی ساله فیلم در ایران قدمتی ندارد. با تحول تکنولوژی هر چند امکان فیلمبرداری امروزه برای هر کسی ممکن شده است اما هنوز هم فیلمبرداری حرفه‌ای از کنسرت‌های موسیقی در کشور ما رایج نیست و شاید علش را بتوان در نبود سود تجاری در این بخش دانست چراکه هم برای ضبط کنسرت، برنامه‌گزاران متقبل هزینه‌های بالای از سوی سالن‌داران می‌شوند و هم نبود قانون کپی‌رایت انگیزه‌ای برای انتشار نسخه‌های فیلم کنسرت‌ها باقی نمی‌گذارد. ضمنا فراموش نکنیم به علت عدم نمایش برنامه‌های موسیقی و نشان ندادن ساز در صداوسیمیا عملا

انگیزه تماشای اجرای کنسرت در اغلب مردم از بین رفته است، لیکن برای علاقه‌مندان هنوز دیدن اجرای کنسرت‌هایی که از آن لذت برده‌اند خالی از لطف نیست و برای جویندگان نوستالژی‌ها گذر خوبی است که به جمع‌آوری نسخه‌های تصویری کنسرت‌هایی که رفته‌اند بردارند. با همه اینها هنوز ناشرانی هستند که برای حفظ برخی اجراها تلاش می‌کنند و هر از گاهی آنها را منتشر می‌سازند. به هر روی بضاعت موسیقی ما در بخش تصویری ناچیز است و باید برای آن تلاش کرد که شاید به جای ترویج کلیپ بین موزیسین‌ها، به ضبط و نشر کنسرت‌هایشان ترغیب شوند حتما شاهد رشد و ارتقای کیفیت کنسرت‌ها خواهیم بود، اگر موزیسین‌ها روی سن بهترین‌ها را ارائه کنند و از اجرای برنامه‌های باری به هر جهت، که این روزها دامنگیر بسیاری شده است، بپزینند.

فیلم اجرای ارکستر مهرنوازان در دو دی‌وی‌دی تصویری به‌واسطه تلاش موسسه نغمه حصار خرداد امسال منتشر شده است که اجرای زمستان سال ۹۲ این ارکستر را شامل می‌شود. ارکستر مهرنوازان به رهبری فرهاد فخرالدینی چندین‌بار در سال‌های نبود ارکستر ملی در برج میلاد و... کنسرت برگزار کرد و به نوعی می‌توان ارکستر ملی امروزین را در ادامه همین تجربه فخرالدینی ارزیابی کرد؛ ارکستری که در آن سازهای ملی دیگر ردیفی از نوازندگان را به خود اختصاص نمی‌دهند و تنها تکنوازی ساز ایرانی جای خالی آنها را پر می‌کند. به هر روی نوع فیلمبرداری و امتداد تصاویر در این کنسرت جذابیت خاصی برای تماشای فیلم کنسرت داده است که خالی از لطف نیست.



ماریان لایشانسکی درباره برگزاری رستپالو پیانو در تالار رودکی ارزیابی خود را از اجرا در تهران با ایسنا این‌گونه مطرح کرد: «برای من شگفت‌انگیز بود که مردم با این علاقه و دقت، موسیقی من را گوش می‌کردند. تمام شب، گوش کردن پیانو کار آسانی نیست، به‌خصوص رپر تواری که اجرا کردم، زیرا این رپر تواری می‌خواست قابلیت‌های ساز پیانو را نشان دهد. برای من رنگ‌آمیزی ساز پیانو خیلی مهم‌تر از هر چیز دیگری است.» لایشانسکی درباره ارکستر سمفونیک تهران و نقش علی رهبری در آن، گفت: «علی رهبری را همیشه می‌شناختم و خبر داشتم که ارکستری تازه و جوان جمع کرده است. من ارکستری جوان و سرحال دیدم که جمیع خارق‌العاده بر آن حاکم است.» این نوازنده پیانو که به‌عنوان سولیست در اجرای کنسرت ادوارد گریگ با ارکستر سمفونیک تهران روی سن رفت، افزود: «اما نوازنده‌ها همیشه در حال کار هستیم، اما چیزی که در تمرین ما برانگیخت، این بود که چگونه می‌تواند بزند. این اتفاق برای من دست‌نیافتنی و رویایی است. پیش از این، خیلی کم درباره موسیقی ایران شنیده بودم، اما حالا بیش از توقعات موسیقایی‌ام در پتانسیل جوانان ایرانی دیدم و نظرم درباره آنها کاملا عوض شده است و الان مثبت فکر می‌کنم.» او ادامه داد: «واکنش من با ساز پیانو مثل واکنش علی رهبری در رهبری ارکسترهاست. من وقتی پیانو می‌زنم، آن ملودی را درونم می‌خوانم و وقتی می‌نوازم آوازهایی درونم باید بخوانم. به‌طور مثال زمانی که موتزارت می‌زنم تمام مدت برای من مثل یک اپرا می‌ماند، چون به اعتقاد من، موتزارت تمام‌مِلّت اپرا می‌نوازد.» این پیانیست اهل چک درباره رستپالی که اجرا کرد، توضیح داد: «این رستپال برنامه مخصوص و به انتخاب خودم بود و در کشورهای مختلف آن را اجرا کردم. قصد من از انتخاب این قطعات این است که حداکثر تکنیک خود را از لحاظ موزیکالیتیه نشان دهم.»

نگاه

شود تا به‌واسطه ابزار قدرتمند صدا و سیمیا بتوانند بیش از آنچه لیاقتش را دارند به شهرت رسیده و در مدت کوتاهی مشهور شوند.

🔗 **سلیقه مخاطب، نداشتن رغبت به شنیدن تحریر و آواز**
در این میان اما تغییر سلیقه مخاطبان و چرخش میزان علاقه‌مندی آنان از تصنیف نسبت به آواز بسیار محسوس است. این روزها جوانان دیگر حوصله گوش سپردن به تحریر و آواز و پیش‌درآمد و درآمد، ندارند. تمایل این قشر از جامعه به موسیقی‌های پرشور و هیجان‌انگیز و سکون و ایستایی در موسیقی را نمی‌پسندد. از آن روست که شاید هنرمندان نیز با درک سلاقی تغییر یافته مخاطبان از آواز در آثار خود بهره کمتری را می‌برند اگر چه این دلیل موجهی بر عدم استفاده از آواز نیست.

🔗 **کوتاهی استادان در تعلیم شاگردان**
اما در این میان قصور استادان‌مان در تربیت و تعلیم شاگردان نیز تاثیر بسزایی در عدم موفقیت خوانندگانی دارد که اندازه هنرشان شاید با اندازه شهرت و اعتباری که کسب کرده‌اند همخوانی ندارد. گرچه در این میان و به صورت جسته‌گریخته کارگاه‌های آوازی نیز برگزار می‌شود که قطعا دران این درد نیست. موسیقی کنونی ما نیازمند حضور بزرگانی چون نور علی خان برومند و عبدالله دوامی است که شجریان و ناظری دیگری را تربیت کرده و تحویل جامعه امروز هنری ایران‌زمین دهد. قصوری که همواره متوجه هنرمندان بوده و هست و شاید دلیل دیگری جز تمایل آنها به یکتا ماندن‌شان در عرصه موسیقی نداشته باشد. هر چه هست این بزرگان نخواسته‌اند قدم در راه استادان خود گذارده و با پرورش هنرمندان جوان‌تر آنها را تبدیل به اسطوره‌های ماندگار موسیقی کنند، آنچنان‌که خود شدند و این بزرگی را ابتدا مدیون بزرگانی هستند که عمرشان را صرف آموزش و تربیت هنرمندان با استعدادی کردند تا در آینده موسیقی ایرانی به‌واسطه آنها بتواند قدم در راهی نو گذارد.

اگر چه در این سال‌ها کمیت هنرمندان و تعداد آلبوم‌های منتشره و اجرای کنسرت‌ها به مراتب بیشتر از سال‌های گذشته است اما آنچه در این میان جای بسی تاسف دارد آنکه روند ناامیدکننده افت کیفیت آثار و به تبع آن موسیقی همچنان ادامه دارد و در عین حال هیچ تناسبی با افزایش کمی تعداد هنرمندان ندارد.

فرهنگستان

فرهنگستان